

زندگی از زوایائی جدید



نجیب فرهاد

۲۰۰۸

بسمه تعالی



مقدمه

این مختصر را با این اعتقاد به خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم که ذکر مسائل اساسی زندگی مستلزم کتب قطور نیست بلکه تنها کافی است که توجه خوانندگان را از راه مطرح کردن موضوعات عمده در قالب نوشته‌های کوتاه جلب نموده و بگذاریم خواننده خود سر در گریبان تفکر فرو برده و به درک و کشف رازهای زندگی موفق شود و بداند از نیرو فکری، جسمی و مادی خود به چه سان استفاده کند و از لحظات برگشت نا پذیر حیات چطور به نفع خود و دیگران سود برد.

سعی نموده‌ام تا پیرامون موضوعات اخلاقی، اجتماعی، فلسفی و عقائد اسلامی طوری بنویسم که برای انسان که در قرن بیست و یکم زندگی می‌کند ملموس و قابل فهم بوده و آنرا در حیات روزمره خود به نحوی تجربه کرده باشد. از اینرو تصاویر متناسب را در کنار عناوین موضوعات مختلف جا داده‌ام تا خواندن مطالب برایش جالب و درک آن سهل تر گردد و مطالب شکل سمبولیک پیدا کند.

برای دستیابی به هر مطلب آمده در این نوشته در بحر پر تلاطم زندگی غوطه ور شده و هر بار نه تنها به لطف الهی به سلامت از آن سر بیرون کرده‌ام بلکه موفق به صید نکته‌ئی نیز شده‌ام که دل و دیده‌ام از آن نوازش یافته. خواستم یافته‌های خود را با سائر هم‌نوعان از طریق نشر این مختصر قسمت نمایم تا فیضی از دعا‌های شان ببرم.

امیدوارم نوشته‌های آمده در این کتاب مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد و از آن بهره‌برند.

نجیب فرهاد

۲۰۰۸



اتکا

اتکا یک طفل به مادر اش به همه مشهود است. یک کودک بدون اینکه بداند مادر اش با او چه خواهد کرد خود را با اطمینان کامل به او می سپارد. این مادر است که می داند با او چه کند. حتی اگر مادر او را از خود براند و دور کند باز هم بطرف مادر اش می رود و به دامن اش می چسبد. امن و آرامش را در آغوش مادر می یابد و بیرون از آن خود را نا امن و آسیب پذیر حس می کند. انسان اگر می خواهد از گزند امواج زندگی مصئون باشد باید یک تکیه گاه قوی و لایزال داشته باشد تا بتواند در همه احوال به آن پناه ببرد و آنرا نتوان در هیچ جایی جست بجز در خالق کائنات.



محصول و نتیجه

دیدن ناگواریها، صحنه هائی زشت و تکانه دهنده و رققت آور، انسان را وامیدارد تا بفکر رفته و دریابد آنچه را اینجا و آنجا می بیند، محصول و پی آمد چه میتواند باشد؟ تلخی ها و مصائب که گریبانگیر بشر در سطوح فردی و اجتماعی، ملی و بین المللی می شود اغلب محصول کردار، گفتار نا جائز و نا مشروع و یا نتیجه در پیش گرفتن شیوه های نا سالم، غیر عادلانه و منفی آنهاست. فرضاً فردی را در نظر بگیرید که به بد پرهیزی ها گرفتار است و از آنچه که برایش مضر است دوری نمی کند. بعد از مدتی اینکارش موجب پیدایش امراض و تکالیف گوناگون در وجود اش خواهد شد که همه ما آنرا بنام امراض قلبی، سرطانی، جهاز تنفسی و غیره می شناسیم. با توجه به مثالی که در بالا آمد، اگر اکثر مردم در هر جا مشغول انواع اعمال بد و ناروا و پیرو اعتقادات خرافی، باطل و غیر اصولی باشند، محصولات آن تصاویر زشت، زننده و دلخراشی خواهد بود که ما آنرا بشکل وجود بی امنیتی، فامیلهائی از هم پاشیده، فساد اداری و اجتماعی، فقر و

بی عدالتی در جوامع مختلف می بینیم که متاسفانه روی عده ئی بیشماری بدون تبعیض اثرات منفی و ناگوار خود را میگذارد و بد تر اینکه آنچه در یک کشور اتفاق می افتد اثرات منفی آن دیگر در در محدوده سرحدات آن کشور باقی نمانده بلکه دیر یا زود به سائر ممالک نیز سرایت خواهد کرد.

کوتاه اینکه تا ما اعمال و اعتقادات خود را بر اصول معتبر و منطقی عیار نکنیم محصول جز رنج و درد در زندگی نمی توانیم امید و درو کنیم.



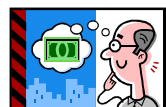
پرده ابهام

هر لحظه زندگی در عقب پرده ابهام پنهان است و هیچ کسی نمی تواند با اطمینان بگوید که تا دم و دقیقه بعدی چه اتفاقی خواهد افتاد و تنها می تواند از روی حدس ، گمان و امیدواری بگوید که مثلاً تا دنیا آمدن نواسه اش زنده خواهد بود اما هرگز نمی داند آیا تا چشم بهم زدن دیگر زنده خواهد بود و یا نه! سوالی که بعد از دانستن موضوع مبهم بودن زندگی پیدا می شود باید این باشد که از خود پرسیم که آیا درست است که تمام توان فکری و جسمی خود را صرف رسیدن به این و آن دنیا مبهم کنیم؟ و آیا مسئله هم در حیات وجود دارد که آمدن و واقع شدن آن حتمی و تغیر ناپذیر است؟ جواب سوال اول نظر به جهانی بینی و اعتقادات هر کسی ممکن متفاوت باشد اما جواب هر کسی در برابر سوال دومی باید یکی باشد چون آنچه مسلماً و حتماً آمدنی است مرگ است. مرگ و زوال هر کس و هر موجود زنده در روی زمین. مرگ یگانه مسئله است که همه اعم از مومن و ملحد به آمدن آن معترف اند و در اجتناب از آن عاجز.

مردم در هر جایی جهان که تصور کنید از هر آنچه که در غلاف ابهام باشد به درجات مختلف در خوف اند. بطور مثال ترس مردم از تاریکی بعلت اینستکه نمی دانند چه بلائی ممکن با پا نهادن در یک فضائی تاریک بالایشان خواهد آمد؟ و یا ترس مردم از مسافرت در طیاره بعلت این است که نمی دانند طیاره شان بخیر و خوبی بزمین خواهد نشست و یا خدا نخواسته در نصف زمین و هوا اتفاقی خواهد افتاد؟ و ده ها مثال دیگر را می توان ذکر کرد که نشان دهنده ترس و بیم انسانها از مجهولات زندگی است.

بباید برویم بسراغ موضوع که برای همه معلوم بوده و آن عبارت از فرا رسیدن لحظه مرگ است و ببینیم ترس اکثر مردم از آن به چه علت است؟ ترس مردم باز هم همان موضوع مجهول بودن سرنوشت شان بعد از مرگ است ، یعنی نمی دانند چه در انتظار آنان است عذاب و یا پاداش؟ هر گاه توجه ما بیشتر به پهلو مسائل معلوم و مبرهن زندگی باشد به همان اندازه تشویش ما از پهلو مبهم آن کمتر خواهد بود فرضاً: اگر از تاریکی می ترسیم و نمی دانیم آیا خطری مارا تهدیت می کند و یا نی؟ بهتر است بخود بگویم که آنچه روشن و معلوم است اینست که لزوماً و حتماً خطری در فضا

تاریک وجود ندارد یا اگر از مسافرت هوایی نگران هستیم و نمی دانیم چه خواهد شد باید بیاد باوریم که آنچه معلوم است اینست که معمولاً مردم توانسته اند بخیر و خوبی و لطف الهی به مقصد برسند. اگر از مرگ می ترسیم چون نمی دانیم به چه سرنوشتی دچار خواهیم شد باید بدانیم ، آنچه معلوم و آشکار است اینست که تا فرصت در دست داریم باید بکوشیم اعمال ، گفتار و رویه نیک و صالح داشته باشیم تا در هر دو دنیا به یاری ما برسد.



فقر و غنا

وقتی از فقر و غنا صحبت می شود اکثر ما فوراً بفکر پولداری و مفلسی می شویم. گمان عام براینست که پولداری سبب آسودگی خاطر ، موجب فراهم آوردن خوشی ها ، شکوه و عزت بخش است و فقر در مقابل اسباب پریشانی خاطر ، ملال آور ، ذلیل کننده و خوار کننده است. بیاید بینم چقدر این موضوع صحت دارد و براینکه اینکار را کنیم سوالاتی را مطرح کنیم:

۱- آیا این تنها پول است که سبب ایجاد آسودگی خاطر و رضایت ما می گردد؟

۲- آیا پول است که خوشی می آفریند؟

۳- آیا پولداری عزت بخش و ناداری ذلیل کننده است؟

ممکن جواب عده بی زیادی به پرسشهای بالا مثبت باشد. اما گاهی اندیشه اید هر چه که داشتن آن در زندگی سبب آرامش ما می گردد سرمایه و گنجی است که شاید نتوان برای آن ارزش مادی تعیین کرد و ما آنرا حتی داریم ولی باز هم به آن ارزشی چندانی قائل نیستیم مانند: صحت جسمی و فکری روابط خوب خانوادگی ، سلامت عزیزان و اطرافیان ، صبر ، قناعت ، علم ، سواد و امثالهم.

موضوع دیگر ما فقر و مفلسی است، در این باب نبی علیه و سلام چنین می فرماید :

" فقر افتخار من است " یعنی چه؟ یعنی وقتی نادار بودید ناداری را عیب ندانسته و برای زدودن آن به مال مردم دست درازی نکنید ، از پول حرام جیبها تانرا پر نکنید ، ظلم و ستم را پیشه نکنید و با پول مشروع که کمائی می کنید بسازید. روزی که پیشوا مسلمین از این جهان رفت از خود از مال دنیا سه چیز بجا گذاشت که عبارت بودند از : یک شمشیر ، یک گلیم و یک خرا! اما کی تا امروز بیشتر صاحب عزت است او با فقر اش و یا قارون با گنجهایش؟



علامات راهنمایی

براینکه از یک نقطه به نقطه دیگر بصورت پیاده و یا توسط موتر خود را برسانیم باید هر جا از علائم راهنمایی متعددی استفاده کنیم که در هر جا نصب شده، توجه به آنها سبب رفع مشکلات است و بی اعتنائی به آن تنها قبول سر درگمی ها و رنجهاست بلکه ممکن ما را حتی از رسیدن به منزل مقصود باز دارد؛ در بین راه دچار حوادث ترافیکی شویم و خدا نخواستہ زیان مالی و جانی هم بینیم. در سفر زندگی توجه به راهنمایی که پروردگار ما در کتب آسمانی آورده حتمی است تا از افتادن در بیراهه، رنج و عذاب در امان بمانیم.



ورزش و سلامت

بزرگترین سرمایه هر کس صحت اوست. بهمین خاطر اولین چیزی که هر کسی به هر زبان از همدیگر می پرسد؛ در باره صحت است نه پول و مال و جایداد. یکی از مسئولیتهائی که همه ما در مقابل خود و دیگران داریم حفظ صحت است. ما هر آنچه لازم است باید بکنیم تا بتوانیم صحت خود را از دست ندهیم. چون با از دست دادن آن نه تنها نخواهیم توانست امور روزمره خود را انجام دهیم که خود مشکلی بزرگی است! بلکه بار دوش دیگران نیز می شویم و گاهی ممکن ده ها نفر از اعضائی فامیل، بستگان و دوستان خود را دچار زحمت سازیم و با اینکار خود جریان زندگی آنان را نیز مختل کنیم. یک فرد سالم علاوه بر خودش احتمالاً به درد صدها و یا نظر به وظائف و مسئولیتهایش به درد هزاران نفر دیگر بخورد و یا برعکس یک فرد مریض ممکن است بالای زندگی عده زیادی تاثیر منفی بگذارد.

برای حفظ سلامت خود باید هرگز به تنبلی خو نکنیم و نوعی از ورزش را که بیشتر مورد علاقه ما است در تقسیم اوقات روزانه خود باید جا دهیم. علاوه بر ورزش پرهیز از پر خوری و شیرینی و چربی نیز لازم است!

صحت مانند هر چیزی دیگر که داریم امانت خداوندی است و شرط امانت داری در حفظ و نگهداری آن است، لهذا ما در برابر خدا و بنده مسئولیت داریم تا سعی در حفظ سلامت خود کنیم. در کنار ورزش توجه جدی به نظافت و پاکی در زندگی روزمره برای حفظ سلامت نیز حتمی است.



زوال ارزشها

مرگ و زوال هر چیزی منظره زشت و کریهه دارد. دیدن گلها و درختان خشکیده و موجودات مرده فرحت بخش نیست. هر کسی ترجیح میدهد بطرف اشجار تازه و سرسبز و موجودات سالم و زنده بنگرد. مرگ ارزشها نیز منظره نهایت بد از خود بجا می گذارد و مسئولیتهائی زیادی متوجه هر یک می سازد.

مسئولیت وقتی متوجه ما می شود که در زنده نگهداشتن ارزشهای معنوی نکوشیم چون مرگ و زوال ارزشهای معنوی در جوامع همیشه و بدون استثنا اثرات ناگوار و تلخ وارد می کند و نه تنها نسل کنونی را متاثر می سازد بلکه نسلهائی آینده را نیز به حال خود نخواهد گذاشت. منظور از بین رفتن راستی و صداقت، قناعت، ایثار، فداکاری، صبر، عدالت، شفقت و مهربانی، خیر خواهی، بشر دوستی و ارزشهای از این قبیل است. چون با مرگ و زوال این ارزشها با تصاویر هولناک و پر از درد مواجه خواهیم شد که منظره خیلی کریهه دارد، عواقب و پی آمدهای ناگوار و منفی آن سالیان درازی گریبان نسلهای پی در پی یک ملت را خواهد گرفت و تلافی آن خیلی گران است. بطور مثال: اگر مامورین یک دولت وظائف محوله خود را با صداقت انجام ندهند، معلمین در تعلیم شاگردان سهل انگاری کنند، دوکانداران فریبکاری کنند، بین زنان و شوهران اعتماد و انصاف از میان برود، چه خواهیم دید بجز فقر، بی عدالتی، بی امنیتی، اختلاف، بی نظمی، جنایات، ویرانی، درد و رنج!



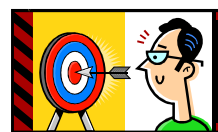
حج و حاجی

در ایام عیدالاضحی در جمعی صحبت از عید، حج و حاجیان بود. یکی از میان شان گفت که کسانی را می شناسد که بعد از زیارت خانه ئی خدا و کسب نام حاجی بر خلاف انتظار همه، درغگو تر، حریص تر و یا ظالم تر برگشته اند و اصلاح نشده اند. شنیدن چنین صحبتها انسان را وامیدارد تا در اطراف آن فکر کند که چرا باید چنین باشد؟ حاجیان در نظر مجسم می شوند که همه پارچه یکرنگ سفید بدور خود دارند و امیر از فقیر، عام از خاص فرق نمی شود و همه دور کعبه شریفه در حرکت اند. تجربه کردن چنین وضعی باید در زدون احساس کبر و

غرور، تعصب و قوم گرایی و باقی افکار باطل کمک کند نه اینکه به آن بافزاید و از کسی فردی بدتر بسازد.

فکر نمی کنید که رفتن به زیارت خانه خدا نباید تنها منوط به داشتن استطاعت مالی و جسمی باشد بلکه باید توام باشد با آستن باطن با صفات که مقبول خدا و بنده او است. فرض کنید که شما به خانه ئی کسی با سر و وضع نا مناسب و با نیت شوم می روید آیا انتظار دارید با استقبال صاحب منزل مواجه شوید و از رفتن به آنجا فیضی ببرید؟

خداوند برخلاف بشر از ظاهر و باطن و هر چه در دل داریم بخوبی آگاه است، از اینرو لازم است قبل از زیارت خانه خدا، کار خود را با چهار رکن دیگر اسلام یعنی توحید، نماز، روزه و زکات راست کنیم و نواقص آنرا دور کنیم تا با استقبال صاحب کعبه شریفه مواجه شویم و از سفر و زیارت خود فیض مطلوب ببریم و آنگاه است که می توان امید کنیم ما نسبت به گذشته فرد شایسته تر شده ایم. ورنه حج رفتن ما به این خواهد ماند که فرضاً: کسی قبل از اینکه نواقص کار خود را از تهذاب در و دیوار خانه دور کند مشغول ساختن بام و سقف آن شود.



هدف

آیا کسی را می شناسید که از دنبال کردن هدفی در زندگی خسته و مایوس شده باشد و قبل از رسیدن به آن تلاشهای خود را متوقف کرده باشد؟ احتمالاً بلی. اما آیا می دانید چرا مردم از رسیدن به ارمانهای خود خسته می شوند؟ علل متعدد دارد. مهمترین آنها نداشتن صبر و پشتکار کافی، در پیش گرفتن طرق و شیوه های ناسالم، نداشتن کافی توانائی های فکری و جسمی، عدم تشویق و بالاخره وقتی ملتفت شدند که تلاشهایشان منجر به رسیدن به پول و شهرت نمی شود. آنگاه خسته، مائوس و دلسرد می شوند و از تعقیب کردن اهداف خود دست برمیدارند.

اما کسانی که موفق شده اند خود را به اهداف خود برسانند از اول دنبال پول و شهرت نبودند بلکه پول و شهرت آنها را دنبال کرد. از همین رو فقر و گمنامی مانع تلاشهایی شان نشد. چنین کسان به خود و ارمان که در سر شان بود باور داشتند و رسیدن به آنها محتمل می دانستند و می دانستند آنها تنها به چیزی که نیاز دارند تلاش و پایداری مداوم است. انگیزه و علت خستگی ناپذیری شان داشتن حس خدمت به هموعان و مردم از راه آوردن ریفورم و اصلاحات بود نه چیز دیگر و آرزو داشتند در زندگی دیگران دم تازه ئی بدمند و به آن رنگ و رونق جدیدی بدهند و اینکار را با عشق و علاقه انجام دادند.

مخترعین، مبتکرین، مکشفین، محققین و مصلحین را می توان در زمره اشخاصی حساب کرد که به هر حال به تلاشهای خود ادامه دادند و با هر مشکلی ساختند تا بالاخره توانستند به اهداف خود برسند.



عدالت

وجود قضاات و محاکم، شهود و اسناد، ظالم و مظلوم در تاریخ تمدن ها دال بر اینست که یک عده همیشه بخود حق داده تا هر چه دل شان خواسته بکنند و قوانین را نادیده بگیرند. آنها نه تنها از به چنگ افتادن در پنجه قاضی در هراس نبوده اند بلکه به این باور زیسته اند که حق با آنهاست چون نسبت به دیگران قویتر اند و بر اساس قانون جنگل حق دارند ضعیف ترها را بدرند. علاوه بر این وجدان را نیز از وظیفه اش معزول نموده اند و از عقوبت خدا در دنیا و آخرت بیمی نداشته اند. آنچه تا اندازه ئی مایه تسکین مظلومین و دوستداران حق و عدالت می شود این یقین و باور است که همه خود را بصورت یکسان در پنجه مرگ خواهند دید، ظالم و مظلوم، قوی و ضعیف، امیر و غریب از آن خلاصی نخواهد داشت اما با یک فرق که ظالم در آن دنیا در انتظار عقوبت و مظلوم در انتظار عطف خداوند خواهند بود و در آن روز دیگر نمی شود که با زور و زر و تزویر از دست قوی عدالت الهی فرار کرد.



توانائی ها

ما از زمان کودکی مائل بوده ایم که توانائی های خود را به نمایش بگذاریم و از دیگران توجه و تحسین ببینیم و نشان بدهیم قادر به چه کار هائی هستیم. این میل در همه دوره هائی زندگی به صورتهای مختلف و به دلایل متفاوت تبارز می کند. در ایام خورد سالی بخاطر جلب توجه والدین و در سالهای بعدی بخاطر برانگیختن تحسین معلمین و همسالان. در دوره جوانی و بزرگسالی علل بیشتری ما را وامیدارد تا دیگران ببینند چه استعداد ها و توانائی هائی فکری و جسمی در ما نهفته است تا بتوانیم برای خود اعتبار و حیثیت کسب کنیم و در رقابت های مختلف از دیگران سبقت جسته و بر تری خود را به اثبات رسانیم. تا اینجا بحث ما احتمالاً "مشکلی ندارد".

مشکل وقتی بروز می کند که بخواهیم از توانیهای خود بصورت استفاده کنیم که جنبه صرفاً نمایشی داشته باشد. مثلاً به اطرافیان خود ثابت کنیم که قادر به سر کشیدن یک بوتل پر از مشروب در یک نفس هستیم و یا چقدر در جلب خانمها مهارت داریم. یا در حالیکه توان لازم داشتن زندگی تجملی را نداریم برای خود زندگی تجملی لرزان بسازیم و بعداً شب و روز خود را صرف نگاهداشتن آن کنیم و با این کار های خود به صحت و سلامت جسمی و روحی خود صدمه وارد کنیم. چرا نباید از سرمایه هائی مادی و معنوی خود در ایجاد ثبات و استواری خانواده، تعلیم بیشتر

تربیه نسل آینده ، رفع مشکلات و دستگیری از نیازمندان استفاده نکنیم که مورد تائید همه است.



کودکی و شادمانی

معمولاً از ایام کودکی به عنوان شاد ترین دوره زندگی صحبت به میان آمده. اما بیاید روی علت این موضوع کمی بحث کنیم. شادی آنها بعلت وجود پدر و مادر غمخوار شان است که خاطر شانرا از هر ناحیه آسوده می سازد و مرجع و اتکا شان در هر مشکل است. در اینصورت تنها چیزی که می ماند بازی و تفریح است که با آن اطفال وقت خود را می گذرانند و از همین رو خاطره شاد و خوش آن تا آخر زندگی در اذهان شان می ماند.

ولی لزوماً دوره کودکی هر کسی شاد نیست. حالت اطفال یتیم و نادار را مجسم کنید. این وجود و یا عدم وجود والدین منعیث یک تکیه گاه قابل اعتماد در زندگی آنهاست که در شادی و یا غمگینی شان نقش خود را بازی می کند نه سالهای طفولیت.

هرگاه انسان از داشتن یک نقطه اتکا قوی و قابل اعتماد برخوردار باشد نسبت به دیگران خود را شاد تر و سر حال تر حس خواهد کرد چه هفتاد ساله باشد و یا هفت ساله! غیر آن در همه مراحل زندگی کلمه خوشی برایش معنی چندانی نخواهد داشت.



آماده مقابله باشیم

چرا همیشه برای مقابله با انواع گوناگون پیش آمد ها و حوادث به عساکر احتیاج محسوس می گردد؟ برای روشن شدن این موضوع باید بدانیم که یک عسکر از چه خصوصیات برخوردار است. یک عسکر قبل از هر چیزی ذهن خود را آماده پذیرش سختی ها و مشقات دوره تعلیمات نظامی کرده و می داند که عسکری یعنی قبول خطر مرگ و جراحت. علاوه بر آن زندگی دور از خانه ، فامیل ، دوستان و اقارب و همچنان آگاه است که گذراندن شبها و روزها در بین خاک ، گل و زیر برف و باران بدون توشه کافی جز زندگی او خواهد بود.

برای اینکه او بتواند وظائف خود را بخوبی انجام دهد باید دوره تعلیمات نظامی را موفقانه سپری کند که ورزش منظم، فراگیری فنون جنگی، استفاده درست سلاح ها، تجهیزات و دانستن تکتیک‌های بقا جز آنست. از اینرو است که از آنها جهت مقابله با حوادث طبیعی و غیر طبیعی استفاده می شود چون برای مقابله با هر نوع حالت و خطر آمادگی بهتر نسبت به دیگران دارند و برای دفع هر دشمن و مانعی با خود سلاح و لوازم لازم را حمل می کنند که در موفقیت‌هایشان نقش مهمی بازی می کند.

اگر ما هم در زندگی عادی و روزمره خود مانند عساکر آمادگی های لازم را داشته باشیم، خواهیم توانست برای رویارویی با حالات و موقف‌هایی مختلف در زندگی توانائی بهتر داشته و تعادل خود را نگهداریم. آنچه ما نیاز داریم سلاح و تجهیزات نه بلکه داشتن یک سلسله عقائد است. مثلاً: هر چیز دنیا سیر سعودی و نزولی دارد، هیچ کسی از درد و رنج کاملاً مصئون نیست، هر چیز و هر حالت ممکن است تغییر کند و ما تنها مسئول نگهداری آنچه داریم هستیم. اما با وجود تمام سعی و کوشش که در حفظ و نگهداشت کسی و یا چیزی در زندگی باز هم آنرا از دست می دهیم باید دانست که یک سلسله پیش آمد هائی در زندگی از اختیار و کنترل ما خارج است و این حقیقتی است که به هر حال باید آنرا پذیرفت و خود آزاری با افکار چرا چنین و چنان شد سودی نخواهد داشت.

اگر با این چنین عقائد باور نداشتیم به سر نوشت عساکر مواجه خواهیم شد که در میدان نبرد بدون کلاهخود سلاح و تعلیمات نظامی کافی پا گذاشته اند و هر آن احتمال دارد بلائی بالایشان بیاید.



گریه

در مورد گریه گپهای زیادی خوانده و شنیده شده. ما از روز اول گریه کنان به دنیا می آیم و معمولاً با گریه های اطرافیان خود از دنیا می رویم.

گریه نوعی اظهار عجز و ناتوانی در برابر امریست که در رفع و یا اجتناب از آن عاجز باشیم. گریه طفل بخاطر اظهار ناتوانی هایش در برابر دور ساختن مشکل گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، درد و تکلیف اوست. تا توجه مادر اش را بخود جلب نموده که در فکر چاره شود. در دوره بزرگسالی نیز گریه هائی ما دلایل همسان دارد. گریه ما در موقع از دست دادن یکی از اقربا و یا هم‌نوع دیگر بخاطر اظهار عجز در برابر امر اجتناب ناپذیر مرگ و جلب همدردی است. گریه همچنان باعث تسکین درد هائی جسمی و روحی است و نشان دادن رقت قلبی.



قرار داد

قرار داد عبارت از تعهد سپاری و تعهد گرفتن برای انجام و صورت دادن یک معامله است که در آن طرفین معامله توقعات و انتظارات که از یکدیگر دارند روی کاغذی می نویسند و هر دو طرف با امضا های خود موافقه خود را برای محترم شناختن و اجرا تعهدات اعلام می کنند. اعتنا به تعهدات به معنی وجود فضائی صلح و تفاهم بین طرفین خواهد بود که هر طرف به درجات مختلف از آن بهره هائی خواهند گرفت. مثلاً: اگر ما در زمان استخدام خود در یک محل شغل و کار تعهد می سپاریم که هر روز سر وقت معین در محل کار حاضر می شویم و وظائف محوله خود را با صداقت و درستی انجام می دهیم و برای همکاران خود مشکلی ایجاد نمی کنیم، طرف دیگر نیز تعهد می کند که در بدل کار بما یک مقدار پول و مزایا دیگر بصورت منظم بدهد. اما اگر ما روزها بسر کار دیر برسیم و به سائر تعهدات دیگر خود توجه نکنیم آیا می توانیم توقع کنیم که دچار مشکلی نخواهیم شد؟ ممکن برای مدتی آمر ما این وضع را تحمل کند اما بالاخره مارا از کار اخراج خواهد کرد. آیا در آن روز خود را ملامت کنیم یا آمر، زمین و زمان را؟

پشت پا زدن به هر قرار داد و تعهد زندگی به معنی پذیرفتن عواقب آن خواهد بود و انسان نباید هیچ کس دیگر را ملامت کند جز خود را!



صلح و جنگ

معمولاً دیده شده کسی که کارش جنگ و جدال با دیگران بوده از سطح پاینتر درک، آگاهی، علم و دانش برخوردار است و برخلاف کسان صلح جو افراد آگاه تر، فهیم تر و دانشمند تر اند. از همین رو کسانی که خلق ستیزه جویانه دارند، در زندگی پیشرفت کند و بطی دارند و یا سالهای عمر شان در زندانها می گذرد. اما افراد با درک و دانش که از جنگ و جدال دوری می جویند، توانسته اند از سالهای حیات خود بهره مطلوب تر و بهتر بگیرند. اگر در این بحث فرا تر برویم و زندگی خانواده ها را مطالعه کنیم می بینیم که صلح و تفاهم در خانواده هائی دیده می شود که اعضای آن از درجه خوب علم، تحصیل، درک و آگاهی برخوردار اند. اما در خانواده هائی که در آن بیسوادی، جهل و نادانی دیده شده از وجود فضائی صلح و دوستی محروم هستند.

جنگهای داخلی در کشورها زاده جهل است و صلح و تفاهم در یک کشور محصول علم و آگاهی. چرا جنگهای مزمن دامنگیر کشور های است که فیصدی سواد مردم آن پاینتر است. فکر کنید به جنگهای داخلی در بعضی کشورهایی آسیائی و افریقائی و فیصدی پائین سواد مردم در آن ممالک و وجود صلح و ثبات بهتر در کشورهایی اروپائی و امریکائی

بعثت بلند بودن فیصدی مردم با سواد در آن کشور ها. جنگ ، جهالت ، ویرانی ، بی اتفاقی ، فقر و زشتی را می توان در کنار هم در یک جا مشاهده کرد و صلح ، ثبات ، آبادی ، اتحاد ، زیبایی ، غنا فرهنگی و اقتصادی در جایی دیگر که بما می فهماند که جنگ و صلح نتیجه چه با ید باشد.

ما برای بشفرت و ترقی در حیات فردی و اجتماعی محتاج به صلح و یک جهتی هستیم. جنگ و کشمکش هایی درونی تنها ما را بسوی تباهی ها می برد. اما صلح را تا وقتی نخواهیم دید تا با جهل مبارزه نکنیم.



امیال و غرائض

هیچکسی از وجود خواهشات و تمایلات گوناگون در نهاد انسانها منکر نیست. روی این موضوع در علم روانشناسی به تفصیل صحبت شده. اما اختلاف در شیوه برخورد با امیال انسانی است. روانشناسان معتقد اند که با خواهشات انسانی باید ساخت. مثلاً: چون انسانها میل طبیعی به به شهوترانی دارند، بنا بگذاریم اینکار را بکنند چون از روز اول با چنین میلی به دنیا آمده اند .

ادیان یگانه پرست در حالیکه وجود امیال و غرائض مختلف را در انسانها تأیید می کنند، به پیروان خود راه هائی را برای مهار کردن آن پیشنهاد می کنند . منظور توجه به شرم و حیا ، ستر عورت ، قناعت ، حلال و حرام پرهیزگاری و تقوا است که نقش عمده و اساسی را می تواند در مهار کردن امیال ما بازی کنند.

خواهشات ما شبیه شعله هائی آتش است که باید آنرا زیر کنترل خود نگهداریم و اگر اینکار را نتوانستیم بکنیم خطر این وجود دارد که : عزت ، اعتبار ، سلامت ، زندگی خانوادگی ، آزادی ، وقت گرانبها ، حال و استقبال ما همه طعمه آتش شهوتهای لجام گسیخته ما شود و تا پایان عمر با رنج ندامت زندگی کنیم .



خلقت

یکی از سوالاتی که نزد انسان به وجود می آید اینست: چرا خداوند کائنات را خلق کرد؟ او که نیازی به هیچ چیزی ندارد ، پس چرا آسمان و زمین را با همه آنچه اعم از جاندار و بی جان در آن است خلق کرد؟ چرا مرگ و چرا زندگی و از این قبیل چرا ها همواره ذهن انسان را مشغول نگهداشته.

برای یافتن چنین پاسخها انسان باید به خالق خود مراجعه کند. اما چطور می شود که از او جواب سولات خود را بگیریم؟ راهی که بنظر می رسد تنها یک راه است و آن تفکر است اما به شرط اینکه ذهن خود را از تمام افکار و خیالات دیگر فارغ کنیم، گرد و غبار را از آینه دل بزداییم و آنرا برای دریافت انوار الهی آماده کنیم. همانطوریکه ممکن نیست صورت خود را در آینه غبار آلود ببینیم، چطور ممکن است به رازهائی پی ببریم که مستلزم داشتن دل و ضمیر روشن است.

انسان معمولاً مسائل را از نظر دیدگاه ها و نیاز مندی هائی بشری خود می بیند. مثلاً: اگر ما برای خود سر پناه ئی می سازیم بخاطر نیاز ما به یک مکان است تا از باد و باران، سرما و گرما در امان باشیم یا به غذا برای رفع گرسنگی خود نیاز داریم. به همین علت او می خواهد بداند خداوند چرا کائنات را آفرید. خداوند صریحاً در قرآن کریم می فرماید که: او بی نیاز است!

او منبع اصلی تمام نعمات مادی و معنوی است و سر شار از نور و نیرو. او خواست موجوداتی را بیافریند تا آنها را از هر چه دارد مستفید سازد. میل به عطا در انسانها نیز وجود دارد و اولین کسانی که ما مائل هستیم هستی و دانش خود را به آنها منتقل کنیم اولاد و فرزندان ما است. خداوند نیز برای اینکه انسان و حیوان را از فضل و کرم خود بهره مند سازد آنها را آفرید و زمین را به آنها عطا تا از آن بهره ببرد و از منابع سر شار آن استفاده کنند.



همدردی و همنوائی

زندگی همیشه با غمها و خوشیها توأم بوده و ابر هائی تیره بر فراز خاطر هر کس سایه می افکند. در چنین احوال هر کس نیاز به همدردی دارد. همچنان آنانی که از خوشیهای زندگی بهره مند می شوند، همنوائی اطرافیان به خوشی شان می افزاید. شایسته است که در هر دو حالت احساسات قلبی خود را به وجهه احسن و متمائز با اظهار تاثر و تسلیت در مواقع درد و غم و با تبارز دادن خوشی در ساعات سرور و شادی عزیزان و بستگان خود نشان دهیم و در مقابل چنین حالتها بی تفاوت نباشیم.



خار نباشیم

خار از جمله نباتاتی است که بدون مراقبت و غمخواری بصورت وحشی در کوه و بیابان می روید . بدن از اثر تماس با آن دچار درد و رنج می شود و بنظر خوش نمی خورد. اما عمر طولانی دارد. در طول عمر یک خار چندین نسل گلی دست پرورده پی در پی می رویند و پر پر می شوند اما خار همچنان بجای خود دیده می شود.

به آنکه مانند گل روزگاری چند زینت دستها بود و فرحتبخش دلها. نه چون خار ایام بیشمار در انتظار زبان درشت شتر و یا داس تیز خارکش.



وحشت

آیا اندیشه اید که وقتی چشمهای خود را می بندیم و بخواب می رویم دیگر از چیزی در دور و بر خود ترسی نداریم، حتی اگر دهها مار و گزدم هم اطراف ما را احاطه کند باز هم حس می کنیم در راحت و آسودگی کامل بسر می بریم و چیزی ما را تهدید نمی کند، چرا چنین است؟ آیا قبل از اینکه از چیزی بترسیم باید آنرا ببینیم؟ وحشت ما باید بیشتر از همنوع خود ما با نیت شوم و پلید او باشد نه از گرگ و پلنگ یا مار و گزدم! چون هیچ درنده و خزنده ئی قادر نیست مانند یک انسان دیگر بما ضربه زند. انسان فاسد نه تنها جان و مال را بخطر می اندازد بلکه قادر است عزت و ناموس مردم را نیز برباد و نابود کند . کاری که از هیچ حیوانی دیگر ساخته نیست. ترس ما باید بیشتر از نیت تباه کن و پنهانی انسان دیگر و عادات ، عقائد و امیال مضر و مخرب خود ما باشد که هر روز ما را تهدید می کند نه شیر و پلنگی که احتمالاً هر گز با آن مواجه نخواهیم شد.



مست و مغرور

یکی از کسی بشدت آزرده بود که چرا بعد از اینکه بارها به او سلام کرد سلامش را علیک نگفت و به او بی اعتنائی کرد.

اینچنین اشخاص بی پروا نباید از دو حالت خارج باشند. یا اینکه خیلی مست و بیخود اند و یا مغرور و خود بین. در هر دو حالت باید آنها را معاف نمود و معذور داشت. چون مستی و غرور هر دو زاده ئی خلاهایی درونی اند. بهتر است بجای احساس آزرده گی از رویه کسان از این قبیل ، امید وار باشیم روزی آنها بخود آیند و این محتاج سالهای دراز است.



متقاعد

دو شخص روی موضوع دنیا و آخرت بحث می نمودند. یکی از آنها سعی داشت طرف مقابل را که به سن کهولت نزدیک شده بود متوجه آخرت سازد و چنین به او تفهیم نماید که دیگر از دنبال کردن هوا و هوسهای نفس دست بردارد و از راه تزکیه نفس ، تقوا و عبادت ، خود را از عذاب دوزخ نجات دهد. شخص دومی که می خواست برای ادامه عیاشی خود دلیلی بیاورد و به آن مشروعیت ببخشد، رو به او کرد پرسید: اگر اینهمه صحبت که در مورد پاداش و عقوبت در آخرت می کنی واقعیت نداشت، بعد چه؟

با چنین استدلالی ممکن بتوان یکی را خاموش ساخت و به اعمال دلخواه خود ادامه داد. اما تنها به معنی فرار از قبول مسولیتهاست که داریم و قبول عواقب غفلتها در آن. چون به این می ماند که کسی بما گوشزد کند که تا فرصت داریم باید ب فکر سالهای تقاعدی خود شویم و برای آن پس انداز کنیم تا در سن پیری و ناتوانی دچار سختی و تنگدستی نشویم و ما در مقابل بگویم: اگر به سن تقاعدی نرسیدیم باز چه؟



رعیت و دولت

رعیت و دولت در مقابل یکدیگر مسئولیتها و از همدیگر انتظاراتی دارند. هرگاه قوه سه گانه یک دولت یعنی رئیس، مقننه و اجریه داری نقائص و خلاهایی جدی باشند نمی شود از رعیت توقع کرد که مطابق قوانین و مقررات موجود در کشور گام بردارند.

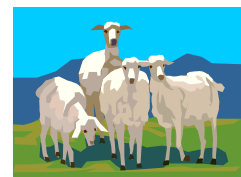
اگر در یک خانواده، پدر در قسمت فراهم کردن سرپناه، غذا، لباس، قلم و کاغذ ناکام شود و مادر در تربیت اطفال، پخت و پز و نظافت خانه توجه نکند. والدین نباید توقع داشته باشند که اولادشان دست به مال همسایه دراز نکنند و به مکتب هر روز حاضر باشند.



وفاداری

انسان نیاز فطری به داشتن همسر، اولاد، دوست و زیر دستان وفادار و فرمانبردار دارد. اما وفاداری روز بروز مانند سایر ارزشهای دیگر از جوامع انسانی رخت بر میندد و جای خود را به خود نگری و خود محوری می دهد.

در چنین وضعی انسان در جستجو گمشده خود یعنی وفاداری می شود و آنرا اغلب در حیوانی می یابد که به وفاداری شهرت دارد و آن سگ است.



قربانی

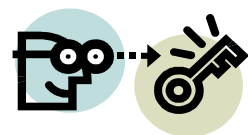
در اینجا منظور از قربانی به معنی مانوس آن نیست بلکه منظور از قربان کردن حیات انسانها بخاطر ارضائی رب النوع جهالت است. دیده می شود که هر روز عده ئی نا معلوم انسانها اعم از زن، مرد و کودکان معصوم قربانی انواع رسوم، عتعات و عقائد منسوخ و نامشروع می گردند که نمی توان هیچ اسمی به آن داد جز جهالت. چون محصول عقائد جائز باید خوشی، سعادت، زیبایی، عدالت، انصاف، تفاهم، برادری در بین انسانها باشد و اگر دیدیم محصول عقائد ما درد، رنج، زشتی، بی عدالتی، اختلاف، کینه و بد بینی است باید بدانیم که خود را مستوجب عقوبت دنیوی و

اخروی ساخته ایم و بجای علم و دانائی از جهل و نادانی پیروی کرده ایم.



هویت

هر کس باید کارت هویت و یا تذکره داشته باشد. چون گرفتن و داشتن آن برای رفع نیازمندی های مختلف ضروریست و بدون آن با مشکلات زیاد باید خود را مواجه دید. از اینرو است که هر کس سعی در حفظ و نگهداری آن می کند. چون اگر بدست مردم بد افتاد از آن به نفع خود و ضرر صاحب آن استفاده خواهد کرد. این چنین ضایعات ممکن بعد از چندی و قبول زحمات تلافی شود. اما تلافی از دست دادن نوع دیگر هویت امریست بسیار دشوار و آن از دست دادن بعضی صفات است که در کارت هویت درج نیست مثلاً" در تذکره ما نوشته نشده که ما صادق ، رئوف، مهربان ، با وفا ، بشر دوست ، منصف و هوشیار هستیم. اما اگر با چنین صفات نزد اطرافیان خود شهرت داریم باید سعی کنیم کسی آنرا از ما نه دزدد و یا آنرا گم نکنیم و برای خود هویت جدید اما نا مطلوب و متضاد کمائی نکنیم.



درک و فهم

بعضی اوقات دیده شده که مردم حتی در درک و فهمیدن موضوعات خیلی ساده و عادی دچار مشکل می شوند. بطور مثال اگر از کسی دعوت کنید که هفته آینده روز جمعه ساعت ۷ شام جهت طعام به منزل شما تشریف بیاورد ، قبل از اینکه اینکار صورت بپذیرد طرف مقابل باید چند بار بپرسد که کدام روز و چه موقع به خانه شما بیاید. بر علاوه هر دو باید بزبانی گپ بزنند که برای هر دو آشنا است و هر دو طرف باید طرز استفاده از جنتری ساعت و تیلیفون را نیز آموخته باشند تا مشکلی به وجود نیاید. حالا تصور کنید که برای درک کلام خدا و رسول او با آنهمه اسرار و معانی عمیق که در آن نهفته است به چقدر علم و دانش مختلف نیاز است. اما به اندوختن آن توجه نشده . آیا فکر نمی کنید که وجود دشواری هائی مختلف در بین ما ناشی از تفسیر و تاویل نا درست و ناتکمیل آیات و احادیث شریف است؟ اگر اینکار درست صورت گرفته پس چرا با اینهمه بد بختی ها دست و گریبان هستیم؟ چنین بنظر می رسد که ما در هر کاری تنها به ظاهر آن توجه می کنیم نه به عمق آن مثلاً: هر بار که از کوهی بالا رفته ایم تنها به چیندن بته هائی آن جهت گرم کردن تنور و دیگران خود اکتفا کرده ایم در حالیکه با کسب علوم لازم ممکن است کوه را شکافته از معدنیات گرانبهائی آن سود ببریم! هر کس برابر درک و دانش خود با آنچه در مقابل اش قرار دارد برخورد می کند و از آن بهره می گیرد. برخورد یک

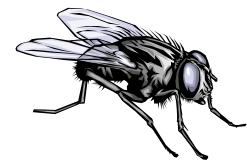
طفل شیر خوار با کتاب نسبت به برخورد یک شاگرد مکتب و یا یک عالم متفاوت است. یک طفل ممکن کتاب را از سر بالا برده به زمین بزند و یا اوراق آنرا پاره « پاره نماید در حالیکه یک شاگرد مکتب سعی خواهد کرد آنرا بخواند و یک عالم احتمالا آنرا به دیگران تدریس خواهد کرد.

آیات شریف قرآن به علوم مختلفه اشاره می کند و به آن تماس می گیرد و برای دانستن و درک درست آن لازم است دانشمندان یکتا پرست علوم مختلفه مانند طب « ریاضی » علوم اجتماعی و غیره با نیت پاک و خالصانه دست به هم داده علمای دینی را در تفسیر و ترجمه بهتر قرآن کریم یاری دهند چون گمان نمی رود علمای دینی به تنهایی قادر به انجام اینکار باشند» زیرا گفته اند: همه چیز را همه گان دانند.



وسواس

هر روز عده ئی زیادی از ما کارهایی مختلف را با وسواس انجام می دهیم. اما معمولاً کارهایی را سعی می کنیم با دقت انجام بدهیم که سود و زیان آن مستقیماً متوجه خود ما می گردد مانند: وضو و نماز. ایکاش سایر کارها را نیز با دقت و به سرحل و سواس انجام دهیم که در آن نفع و نقص دیگران نهفته است مانند: دقت در تول و ترازو منحصیث یک دوکاندار، دوری از اسراف، اجتناب از بی اعتنائی در کار معلمی ، وظائف محوله دولتی، مسئولیتهای زن و شوهری و غیره.



مگس

مگس مزاحم را می شناسید. اما اگر بدانید همین مگس دارائی چه خصوصیات است ممکن بار دیگر قبل از اینکه مگس کش را بالائی آن فرو آورده آنرا پاشان نماید شاید بخواهید با احتیاط آنرا از خانه بیرون کنید! بلی مگسها نه تنها مزاحم اند بلکه ناقل ۱۰۰ نوع مختلف النوع نیز هستند. اما در مورد پهلوی دیگر این حشره کمتر صحبت شده و آن قابلیت شفا بخشی این موجود نامطلوب است. مگس در احادیث نبوی منحصیث یک حشره ئی که در آن مرض و شفا هر دو وجود دارد یاد شده و علوم امروزی این موضوع را کاملاً تائید می کند. از جمله امراض بسیار مهلک که مگس انتقال می دهد یکی آن (کولرا) است. اما این (لاروا) مگس است که

در التیام زخمهای عمیق مورد استفاده دارد اما کمتر کسی از آن مطلع است. افسوس هستند عده ئی که بجائی گذاشتن مرهم بالای دردهائی مردم در دل و تن شان زخمهای جدیدی ایجاد می کنند و ارزش خود را از مگس شفا بخش هم پاینتر می آورند!



توقع و انتظار

با تغییراتی که در اوضاع جوی رخ می دهد همه آشنا هستند. آسمان هیچ گاهی به یک حال نبوده. ما همیشه آسمان نیمه و یا کاملاً ابری، باد و باران، آسمان نیلگون و آفتابی، ابر هائی تیره با رعد و برق و طوفانی داشته ایم. اما این مسئله هرگز باعث ایجاد تغییر در توقع پولیس از رانندگان نمی شود و آنها همیشه انتظار دارند که ما تحت تمام شرایط جوی به قوانین ترافیکی توجه داشته باشیم. مثلاً: اگر روزی بعلت تیزرانی از پولیس تکت گرفتیم نمی توانیم به او بگویم که هوائی خوب و صاف بودن جاده ما را تشوق کرد با سرعت خود بیافزایم یا اگر در یک روز برفباری بعلت نداشتن زنجیر در تایر هائی موثر خود مورد ملامت پولیس قرار می گیریم نمی توان خود را با عذر نداشتن زنجیر و یا وقت بستن آن از ملامتی پولیس خلاص کنیم.

خاطر انسان نیز مانند آسمان به یک حال نیست. گاهی روشن و منبسط و گاهی تاریک و گرفته و زمانی هم بر دل پریشانی و تشویش مجهولی مستولی می گردد. اما در همه احوال توقع که خالق ما از بندگان خود دارد توجه به هدایت اوست و نمی شود به سادگی خود را با عذر و بهانه ئی برای توجیه اعمال و گفتار خلاف انتظار او معذور داشت.

انسانها همواره از یکدیگر توقع و انتظار خوبی را دارند و با این فطرت از روز اول به دنیا آمده اند. یک طفل بدون اینکه درک کند مادر اش در چه حالتی است از مادر خود توقع دارد تا با او در همه احوال با ملایمت رفتار کند و هر گاه اینکار صورت نمی گیرد با گریه صدای اعتراض خود را بلند می کند و توقع خوبی از دیگران تا آخر عمر با ما خواهد بود. سعی کنیم در همه احوال به نفع دیگران کاری انجام دهیم چون انتظار خدا و بنده از ما همین است.



ميلاد النبي (ص)

مسلمانان جهان هر سال ميلاد النبي (ص) را به تاريخ ۱۲ ربيع الاول تجليل مي کنند. در اين روز مسلمانان با برگزارى مراسم خاص در مساجد در مورد زندگى و سنت محمد (ص) سخنراني مي کنند و بعد از ادا نماز و صرف طعام بسوى خانه هاى خود مي روند.

بهرتر است در چنين روزى هر مسلمان بتواند به ديگران بگويد که در طول يکسال گذشته چقدر توانست مطابق سنت پيشوا مسلمانان رفتار کند و با اينکار خود چقدر توانست در زندگى خود و ديگران تحول مثبت بياورد. تا ديگران بدانند که پيروي از نبي عليه اسلام و يا ترک آن چه نفع و ضرر دنيوى و اخروى دارد.

اميد است که هر يک مسلمان توفيق يابد با اعمال و گفتار خود مردم را به چنان تحسين وادارد که بي اختيار بگويند:
الهم صل على محمد و آل محمد!



خير و شر

بما همواره گوشزد شده که اطفال را نبايد بحال خود شان رها کنيم و آنها بايد هميشه زير مراقبت و نظارت يک نفر عاقل و بالغ باشند. همچنان شنيده ايم: از روزيکه کسى خير و شر خود را فهميده و يا دست چپ و راست خود را شناخته کارى خلافى از او سر نزده و سعى نموده از اعمال ناشايست دورى کند.

چنين حرفها بما مي فهماند که تا زمانى قوه تعقل ما رشد و انکشاف نکند ممکن است به اعمالى رو بياوريم که شر و بد بحساب مي آيد و خير و خوبى از آنهاى توقع مي توان کرد که بيشتر به نير و عقل و تفکر اتکا دارند نه احساس. بيايد براى همه از خداوند تعالى طلب خير و خوبى کنيم و از شر و بدى نجات بطلبيم.



عشق و محبت

همه انسانها به عشق و محبت نیاز دارند حتی پرندگان و حیوانات نیز. ما که به موجودات غیر انسان محبت چندانی نداشته ایم حتی به همدیگر نیز نتوانسته ایم عشق و محبت لازم نشان دهیم. منظور تنها به آغوش کشیدن و بوسیدن کسی نیست. منظور کسی را از چنگ غم و رنج رهاییستن است، لبخند بروی کسی با دل پر درد آوردن است، اشک از گونه ئی کسی زدودن است، خار از راه مردم برداشتن است و یا کسی را نه آزرده است. منبع عشق و محبت ذاتی است که ما او را بنام رحمن و رحیم می شناسیم. او ۲۴ ساعت شب و روز را به همه ما بصورت یکسان و بدون تبعیض اعطا می کند و اختیار صرف آنرا بخود ما می دهد. این ما هستیم که آنرا صرف شادی و یا آزار دلها می کنیم.



تحایف

محافل عروسی و سالگره ها جا هائیسست که مردم با جعبه هائی رنگارنگ با اندازه ها و اشکال مختلف هندسی وارد می شوند که آنرا با دقت فراوان و صرف وقت و پول بسته بندی کرده اند. اما بدون اینکه بدانند آنچه را با خود بطور تحفه آورده اند واقعا" مورد توجه و نیاز طرف مقابل است و یا خیر؟ بخاطر کمک به عروس و داماد جوان بهترین تحفه پول نقد برابر وسع و توان است که می توان آنرا در پاکتی جا داده و تسلیم شان کرد. با اینکار آنها خواهند توانست از آن مطابق ذوق و ضرورت خود استفاده کنند. بالا تراز آن می توانیم آنها را از تجارب زندگی خود بهره مند سازیم و برای اینکار مشوره هائی چند و ارزشمند را روی کاغذی نوشته و در عین پاکت پول جا دهیم تا از آن سالهائی دراز ثمره گیرند. با اینکار از ضایعه وقت، پول، ده متر کاغذ و جعبه تحفه نیز جلو گیری صورت خواهد گرفت. پول نقد در سالگره ها نیز می تواند تحفه خوبی باشد. در چنین روزها بر علاوه سر دادن ترانه (تولدت مبارک) می توان در مورد اهمیت زندگی یکسال گذشته عزیز و قریب خود کلماتی چند ذکر کنیم و تنها به (تولدت مبارک) گفتن اکتفا نکنیم!



قاصدان امروز

قاصدان در طول تاریخ نقشی مهمی در رسانیدن پیامها گوناگون بازی کرده اند و اینکار تا امروز در کشور هائی جهان به اشکال مختلف وجود دارد. از قاصدان همیشه به گرمی و احترام استقبال شده چون آنها با خود پیامهای مهم و خوش حمل می کنند.

ما امروز بصورت روز افزون خود را با قاصدان جدید مواجه می بینیم که بسرعت برق حرکت می کنند و به اسپ، باسیکل، موتر و طیاره احتیاج ندارند و قادر به رسانیدن هر نوع پیغام شما نیز هستند و آنرا ما بنام (ایمیل email) می شناسیم. چنین قاصدان از طرف یک شخص فرستاده شده و فرستنده یک (ایمیل) توقع دارد جواب خود را از ما بگیرد. پسندیده خواهد بود هر روز اقل "یک بار (ایمیل) خود را باز کنیم و ببینیم آیا پیام کسی عقب آدرس (ایمیل) ما در حال انتظار است و یا خیر؟ و با این کار خود کسی را از چشم براهی نجات دهیم.



آرزو ها و ارمانها

زندگی ایده ال و مطابق آرزو ها را هیچکسی رد نمی کند و هر کسی آنرا می پسندد. هر کسی برای موارد مختلف زندگی تصویری دلخواهی در ذهن دارد. اما تعداد کسانی که بتوانند صادقانه بگویند هر آرزو اش برآورده شده است زیاد نیست. در چنین حالتی چاره در پذیرفتن واقعهاست و سعی ورزیدن در استفاده اعظمی از آنچه در دست است و قناعت.



سرمشق

خداوند متعال در هر زمان و مکان برای بندگان خود از طریق ارسال انبیا؛ صالحین؛ عابدین و سائر بندگان خاص خود خواسته برای مردم سرمشق و نمونه هائی تعیین کند و به مردم بگوید که به چه سان زندگی کنند و برای انجام اعمال نامشروع خود بهانه تراشی نکنند و نگویند آنچه خداوند (ج) از آنها توقع دارد از قدرت و توان بشر بالا است. چون آنهائی را که پروردگار ما منحیث سرمشق تعیین کرده همه شان بشر بودند و هستند. اما به یک موضوع باید توجه داشت و آن اینست که تا زمانی یک شخص برابر وسع و توان خود سعی دارد خود را به نمونه هائی بشری مطابقت بدهد به اینکار اش باید ارزش قائل شد.

همچنانی که یک نقاش هرگز نخواهد توانست تمام زیباییها و کیفیت طبیعت را در اثر خود جا دهد ولی باز هم مردم به کار او ارزش می دهند. ما نیز اگر نمی توانیم خود را به درجه انبیا و اولیا برسانیم؛ امیدوار باشیم که خداوند (ج) و بندگان اش اعمال و نیت صالح و نیک ما را مورد اعتبار قرار دهند و برابر سعی و تلاش خود پاداش دریافت کنیم.

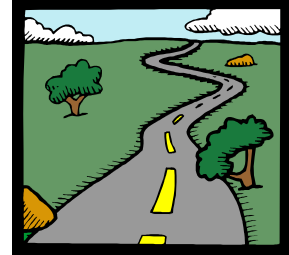


بشنو؛ بگو چه شنیده ئی؟

زمانی در پروگرامهائی ذهنی رادیو کابل بخشی جالبی بنام (بشنو؛ بگو چه شنیده ئی) وجود داشت و آن به ترتیب ذیل اجرا می شد:

چهار و یا پنج نفر کنار هم می نشستند و نفر اولی مطلبی را به نفر دومی آهسته بیان می کرد و به همین ترتیب نفر بعدی آنرا به دیگری بازگو می کرد تا اینکه مطلب به شرکت کننده آخر می رسید و او باید آنرا بصورتی که گمان می کرد شنیده با آواز بلند به زبان می آورد. اما آنچه را شما از او می شنیدید نه تنها با صورت اولیه گفته مطابقت نمی کرد بلکه مغایر آن نیز بود و تنها به ۵ دقیقه نیاز بود تا در مفهوم مطلب فرق صریحی بیاید.

حالا تصور کنید گفته هائی که بعد از ده ها و یا صد ها سال بما رسد چقدر می توان مطمئن بود که در مفهوم و معنی اولیه آن فرقی نیامده! نقل قولها، روایات، ذکر رویداد هائی تاریخی از زمره مسائلی هستند که قبل از قبول و باور به آن باید روی آن غور و تحقیق همه جانبه صورت بگیرد.



راه راست

وقتی از راه راست می شنویم؛ منظور یک خط مسقیم بدون فراز و نشیب؛ پیچ و خم نیست. بلکه در پیش گرفتن یک مسیر معلوم و مشخص بخاطر رسیدن به یک نقطه ئی مطلوب است. تنها آنانی می توانند خود را به منزل مقصود برسانند که از رفتن بر یک راه معین خسته نشوند و تمام مشکلات سفر را متحمل شوند. اگر در دنبال کردن یک راه سستی جای استقامت را گرفت و یا از راهی که در پیش گرفته ایم انحراف کردیم به یقین خود را در گمراهی و عذاب خواهیم دید.



زندانهائی نامرئی

ما همه می دانیم منظور از زندان جایی است که کسی خود را در عقب در ها و پنجره هائی بسته ببیند و نتواند از آن بیرون بیاید. تعداد چنین محبوسین زیاد است. اما تعداد بیشتر مردم در زندانهائی بسر می برند که وجود خارجی ندارد. منظور از دیدن مردم گرفتار در حالات پر از درد و رنج است که با وجود تلاش شبانه روزی و تقلا باز هم موفق نمی شوند حصار هائی را که از اوضاع نا مطلوب دور شان کشیده شده در هم شکسته و پا به بیرون بگذارند. اینچنین زندانی ممکن خود ما باشیم و یا کسانی که در کنار ما نشسته . زندانهائی نامرئی گاهی توسط رویه و پیش آمد غیر منصفانه ، ضد بشری و بی عدالتی هائی اطرفیان یک شخص ایجاد شده و همه مسئولیت دارند تا در مقابل چنین وضعی بی تفاوت نباشند.

ما می توانیم همدیگر را در بیرون آمدن از این قبیل محابس با راهنمایی ، مشوره ، مطالعه ، گوش دادن به درد دل همدیگر ، دلسوزی ، مهربانی ، جانبداری از حق ، پول و مال کمک کنیم.



نسخه هائی شفا بخش

با کار داکتر، دوا و نسخه همه آشنائی دارند. توجه به توصیه هائی داکتران بخاطر اهمیت دارد که اولاً" به درد و تکلیف کمتر گرفتار شویم و از آن دور باشیم و یا اگر دچار مریضی و ناراحتی هستیم با گرفتن نسخه دارو و مشوره از آن نجات یابیم. اما اگر اینکار را هم کردیم، باز هم خوب نشدیم و حتی وضع ما روزبروز بدتر شد، معمولاً" علت آن در تشخیص و تجویز غلط و نادرست داکتر، احتمالاً" اشتباه فارمسیست در قسمت خواندن نسخه داکتر و عدم توجه مریض به هدایات لازم داکتر باید جستجو شود.

قرآن کریم را نسخه شفا بخش می نامند و نسخه شفا بخش است. ولی حالا که مسلمانان در تکالیف و درد هائی گوناگون گرفتار اند و بر آن افزوده می گردد، که را باید ملامت کرد؟ آنانی که بر مسند پیامبر اکرم تکیه زده اند و هر روز نسخه ئی از کتاب شفابخش تهیه می کنند و بدست مردم می دهند و یا امت سرکش و نافرمان را و یا هر دو جانبرا؟



افسردگی

یکی از حالات روانی که دامنگیر انسانها در همه اعصار و جوامع مختلف شده افسردگی است که دارائی مراحل مختلف خفیف، متوسط، شدید و خطر ناک است. در مراحل خفیف و متوسط مردم باز هم توانسته اند کم و بیش به روال زندگی عادی روزمره خود دوام بدهند و کمتر کسی می تواند متوجه حالت غیر عادی آنها گردد. اما در مراحل پیشرفته شدید و خطر ناک، اشخاص مبتلا به آن به مراقبت ها و تداوی روانشناسان و داکتران عقلی و عصبی محتاج می شوند و بدون کمک و معالجه متخصصین ممکن به تدریج توانائی انجام کار هائی یومیه از آنها سلب شود. در پهلوی گوشه گیری و خاموشی احتمال دارد شخص افسرده دست به خشونت زده و در نهایت سبب به خطر افگنی جان و حیات خود و دیگران گردد. آنها خود را همواره در حالت نگرانی و تشویش از ناحیه اتفاقات احتمالی بد و آزار دهنده می بینند. هر آن گمان می کنند حادثه و پیش آمد نامطلوبی در کمین است. انسان به یکبارگی دچار چنین حالات نمی شود بلکه آنرا باید نتیجه ئی روزها، شبها و بالاخره محصول سالهای دراز تجارب تلخ، ناخوش آیند مایوسی ها و انتظارات بی نتیجه دانست. علاوه بر آن خود و دیگران را بخاطر ناکامی هائی خود مقصر و ملامت دانستن نداشتهن تحلیل درست از تجارب زندگی، مطالعه کافی، غمخوار و مشاور مدبر و خبیر نیز در گرفتار شدن انسانها در پنجه بیرحم افسردگی نقش مهم و فعال بازی می کند. در کنار تشویش و نگرانی اشخاص مبتلا دیگر کمتر از آنچه که زمانی حظ می بردند و به آنها احساس شور شعف می داد از آن احساس لذت و هیجان می کنند. نسبت به هر چه به نظر بی تفاوتی، شک، تردید و بد گمانی می نگرند. ممکن احساس خوشی سطحی، زود گذر و بی دلیل کنند و دوباره به حالت آزار دهنده روحی خود برگردند.

برای مقابله با افسردگی داشتن عقاید معنوی و پابندی به ارزش‌های محکم و استوار حتمی و ضروری است. شخص مبتلا باید بیاد بیاورد از کدام زمان روز‌هائی درناک و تلخ زندگی اش آغاز شد؟ آیا برای نجات خود دست به اقدامی زد؟ آیا مقصر بدبختی هایش دیگران اند؟ آیا خود اش ملامت است؟ بعد از آنکه برای سوالات از این قبیل توانست جواب بیابد در مرحله بعدی باید بخود تلقین کند که او تنها در برابر مسایلی مسئولیت می پذیرد که تحت اداره و کنترل اش قرار دارد. مثلاً: می توانست تحصیلات خود را به پایان برساند اما در آن غفلت کرد. می توانست از فرد محتاج دستگیری کند اما اینکار را نکرد. اما اگر بنا بر دلایلی موجه و بجا نتوانست تحصیلات خود را تکمیل کند و یا به کسی کمک کند هرگز نباید خود را از این بابت ملامت کند.

در قدم بعدی باید هر روز خود را با نیت انجام اعمال نیک و خوب آغاز کند و باور داشته باشد که در همه جا و همه احوال هدف اش خیر خواهی، خیر رسانی و خوبی است و دوری از شر و بدی. اجازه ندهد احساس بی میلی و تنبلی او را از انجام کار نیک و پسندیده باز دارد و نباید احساس دلتنگی و بی میلی او را از انجام عمل خوب مانع شود. مثلاً: با وجود اینکه از شغل و محل کارش احساس خوشی نمی کند باز هم بخود بگوید که به کار کردن در هیچ گوشه جهان بد گفته نشده و آنرا خوب ضروری می پندارند پس او هم نباید هر روز کار را با دلخوری آغاز و ختم کند و تا یافتن کار بهتر به هر حال به شغل فعلی اش ادامه خواهد داد.

عارف بزرگ خواجه عبدالله انصاری در باره رنج و افسردگی می فرماید (بدان ای عزیز رنج مردم در سه چیز است از وقت پیش می خواهند، از قسمت بیش و آن دیگران را از خویش می خواهند) یعنی بخاطر رسیدن به هدف و مرام باید صبر داشت بگذاریم هر کار در زمان معین آن بسر برسد نمی شود از نهالی در چند روزی امید ثمر کرد و وقتی دیدیم این کار صورت نمی گیرد خود را دچار درد و رنج بسازیم. اما از "قسمت بیش خواستن" یعنی چه؟ در اینجا منظور قناعت نداشتن است. عدم قناعت در یک شخص ممکن سبب رنج‌هایی فراوان در زندگی او و اطرافیان اش شود. مثلاً: اگر کسی با وجود تمام سعی و کوشش و تمرینات تنها قادر به بالا کردن ۷ کیلو وزن است به همان باید قناعت کند و نه باید بخاطر ناتوانی اش در بالا کردن ۱۴ کیلو متاثر باشد. مردم معمولاً با داشتن و بودن با یک چیزی و یا حالتی خو می کنند. بدون آنکه فکر کنند آنچه او دارد ممکن روز دیگر از آن کسی دیگری باشد. این مسئله دیگری است که سبب درد و رنج ما می گردد.

خوب است که در زندگی صبر، قناعت داشت و به دوام داشتن این و آن دنیا خو نکنیم و همواره سعی کنیم که نیک اندیش و نیکو کار باشیم. بدترین شخص هم از ما توقع خوبی و نیکی دارد. اگر به این مسائل توجه نمودیم مطمئن باشیم که کمتر خود را در درد و رنج خواهیم دید.

مسئله دیگر که نباید آنرا از نظر دور داشت مسئله واقع بینی در زندگی است چون اگر تنها آرمان گرا باشیم بسختی خواهیم توانست هر روز خود را با دیدن و شنیدن آنچه مطلوب و مورد نظر ما است آغاز و ختم کنیم. با دیدگاه ایده لیستی شنیدن، دیدن و تجربه کردن ده ها مسائل مختلف از دم صبح تا وقت خفتن ما را متاثر خواهد ساخت و به مرور زمان بر تمام امور روزمره ما اثر منفی خواهد گذاشت. چون اگر تنها به زندگی ایده آل فکر کنیم و آنرا نیابیم چیزی جز رنج بی پایان نصیب ما نخواهد شد.



از کسی پرسیده نشده و نمی شود که:

چه زمانی ، کجا ، به چه قد و قواره ، از کدام نسل و نژاد ، در خانواده مربوط به کدام قشر و طبقه و...

می خواهد به دنیا بیاید.

و باز از ما پرسیده نمی شود که کی ، کجا و چطور می خواهیم از این دنیا برویم. به همین ترتیب از ما کسی

نمی پرسد که آیا می خواهیم در میدان حشر برای حسابدهی حاضر شویم و یا خیر؟



بهار و نوروز

بهار در شرف رسیدن بود و بحث روی موضوع حلال و حرام بودن تجلیل از سال نو گرم. کسی آنرا آئین مجوسی و رسم زردشتی دانسته آنرا حرام مطلق بشمار می آورد و یکی دیگر در مباح دانستن آن دچار شک و تردید بود. دسته ئی از قاز هائی وحشی از فراز خانه ها و شهر با سر و صدا عبور کردند و خبر از آمدن بهار دادند. طبیعت در حال دگرگونی و تغیر بود و نمی توانست منتظر نتیجه این بحثها شود. صدای پرندگان در فضا پیچیده بود ، گوئی آنها نیز از رسیدن بهار به همدیگر مژده می دادند. این فصل با زردشت و بی زردشت آمده و رفته و هر بار با انواع عطر ها و رنگهای شگوفه درختان ، گلها ، سبزه ها و نوا پرندگان از آن استقبال گردیده و انسان از اول خلقت خود تا حالا شاهد اینهمه تغیرات در اطراف خود بوده آیا می شود در برابر آن بی تفاوت بماند و به استقبال آن با چند شکر و آرزو خیر و برکت به استقبال آن نرود؟



ورود ممنوع

بعضی مردم بخاطر دور نگهداشتن اشخاص نا مطلوب از اطراف ملکیت هائی خویش و جهت حفظ نظم و امنیت خود لوایح مختلفی نصب کرده اند که در آن می خوانیم: ورود ممنوع ، توقف ، از نزدیک شدن جدا خود داری کنید ، داخل شدن اکیدا ممنوع و ... این چنین لوایح کار آئی خود را در اکثر موارد به اثبات رسانیده و مردم معمولا با خواندن آن از محل مذکور خود را کناره می کنند.

هستند عده زیادی در هر جا که از هجوم احساس ها و افکار آزار دهنده بر ذهن خویش دچار رنج و تکلیف اند. احتمالا یک لوحه تخیلی که در آن نوشته شده باشد " به حکم خالق توانا ورود افکار و احساس آزار دهنده در مغز ممنوع " در افزایش آرامش روحی ما موثر خواهد بود!



خوشی هائی مشروط

انسان معمولا قبل از اینکه بتواند بگوید خوب، خوش و راحت است، باید یک سلسله مسائل زیادی در داخل و خارج از وجود اش درست کار کند و مطابق میل و آرزو اش باشد. یعنی اولاً دارای صحت جسمی و دماغی باشد، از درجه هوا، منظره اطراف خانه ، یار و همسر ، کار و عاید، آب و غذا و دهها مسائل دیگر راضی باشد. اما هرگاه تنها یکی از آنچه که خوشی و رضایت او به آن بستگی دارد از او گرفته شود، حال اش دگرگون میگردد و همواره بیم دارند چیزی دیگری از دست ندهد.

اما کسانی که خود را مصداق این بیت ساخته اند توانسته اند که به راز دست یابی به خوشی بهتر پی ببرند و آن چنین است:

لنگ لنگان قدمی بر می داشت هر قدم دانه ئی شکری می کاشت



آفتاب

زندگی بدون آفتاب غیر قابل تصور است. حتی روزهایی که آفتاب در پشت ابرها پنهان می شود، روی حیات روزمره انسانها اثر می گذارد. زندگی با آرمانهایی والا که به انسان گرمی ببخشد گوارا تر است و بدون آن سرد و کمرخت.



آغاز و انجام

برای هر کاری در زندگی آغاز و انجامی است. اولین بار که قلب به تپیدن آغاز می کند و آخرین بار که در سینه می تپد. اولین سخن که بزبان می آوریم و آخرین سخن که کسی از ما می شنود و.... دانستن این مسئله بما در همه احوال مطلوب و نا مطلوب حیات کمک می کند تا در روزهایی دشوار امید به پایان آن داشته باشیم و در ایام راحت به آن خو نکنیم چون آنرا نیز انجامی است.



با هم در مقابل بد نهادان

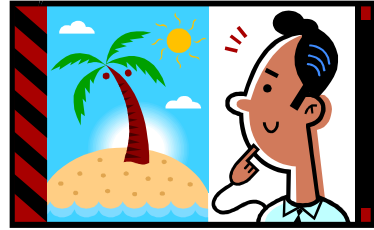
تفکیک خوب و بد بصورت روز افزونی برای بسیاری دشوار تر می گردد و علت آن را ممکن در دوری مردم از معنویت و گرایش بیشتر به دنیا ، توجه بیشتر به تقلید بجای تفکر و تحقیق ، خود بینی بجای خیر خواهی و بتوان یافت. ما معمولاً تا وقتی مستقیماً از عمل و کردار منفی کسی متأثر نشویم در مقابل شخص خلافکار عکس العمل نشان نمی دهیم. این موضوع سبب می گردد که آنشخص به راه خود ادامه بدهد و کسانی بیشتری را دچار رنج سازد. بر علاوه عده بیشتر جرئت می کنند تا با به پیروی از یک نفر منحرف دست به اعمالی بزنند که موجب تباهی و اندوه کسانی زیادی گردد.

برای مقابله با اشخاص بی مسئولیت ، بی پروا ، فاسد ، لابیالی ، مردم آزار ، غیر قابل اعتماد و بد طینت بایست همه موقف یگانه و واحد در تقبیح آنها اتخاذ کنند ، تا چنین اشخاص بار دیگر کمتر جرئت کنند دست به اعمال باطل ، خلاف و و زیان آور بزنند تا دیگران نیز از آن پند گیرند. ورنه هر کس ممکن است شکار لجام کسبختگی آنها شود.



آزادی کامل

مللی که منظور یگانه شان آزادی از استعمار و اشغالگران بوده و به رهائی از اسارت بی سوادى، نفاق ، فقر ، جهل و نادانی نه اندیشیده اند ، اغلب دوباره دیر یا زود زیر سلطه بیگانگان آمده اند و فدا کاری های شان بریاد شده. برای اجتناب از تکرار تجربه هائی تلخ گذشته راهی جز کسب استقلال کامل: سیاسی ، اقتصادی و نظامی وجود ندارد که مستلزم تلاش ، پشتکار ، اتحاد ، صداقت و علم دوستی یک ملت است.



اگر می شد، چه می شد؟

اندیشه انسان هرگز از رسیدن به آرزو هایش خالی نبوده. او با خود گفته چه می شد اگر بجای آنچه دارد و به او داده شده این و آن که مطابق مرام و آرمانهایش است می داشت. او اغلب چیزی را که بدست داشته بدور انداخته و در جستجوی بهتر از آن شده ولی بعد از مائوسی ها آرزو کرده همان چیزی را که قبلاً مالک آن بود دوباره بدست بیاورد. قبل از اینکه آرزو داشتن چیزی دگری کنیم و آنچه داریم از خود دور کنیم، بهتر است خود را ارزشهایی حقیقی و نهفته آن با خیر بسازیم و این کار محتاج صبر، حوصله، تحقیق، تحصیل و تفکر فراوان است.



تصویر قناعت

سوالی که در ذهن آدم خطور می کند اینست که قناعت یعنی چه؟ برای جواب مقابل آینه ئی قرار بگرید، اگر به آنچه در تصویر خود می بینید قناعت دارید و در آن عیب و نقصی نمی بینید همین خود اش قناعت است.



بیمه

بیمه هائی مختلف مردم را باید در مقابل حوادث و واقعات ناگوار و غیر مترقبه حفاظت نموده و از مصارف گران نجات دهد. می توان گفت که در مواردی اینکار را بیمه ها بخوبی انجام می دهد. اما بعلت عدم وجود صداقت و انصاف در بین مردم نمی توان به بیمه ها اتکا و اعتماد نمود. مثلاً اگر مریض شدید با وجود ارائه بیمه صحت به مرکز درمان تضمینی وجود ندارد که نرسان و داکتران با احساس وظیفه شناسی، نوع دوستی و حوصله مندی به درد و شکایت شما گوش بدهند. بر علاوه تضمینی وجود ندارد که اسناد و مدارک تحصیلی کارکنان مرکز درمانی معتبر بوده و توسط تقلب و راه هائی غیر قانونی بدست نیامده.

همچنان وقتی دچار حوادث ترافیکی می شوید باز هم تضمینی وجود ندارد که پولیس و اشخاص ذیدخل واقعه را مطابق حقایق بیان کنند تا حق به حقدار برسد.
وقتی وضع اینطور باشد احساس نیاز مبرم به یک بیمه جدید می شود که تا حالا در هیچ جائی جهان وجود ندارد و آن بیمه در مقابل دروغ، بی عدالتی، تقلب و بی انصافی است.



زندگی چیست

از نظر بعضی هدف از زندگی باید عیش و نوش باشد و خوشی و طرب. عده ئی دیگر به این عقیده اند که آنرا بایست در عبادت گذرانید. گروهی هم رمز زندگی را در خدمت خلق و تعلیم و تعالم می بینند.
آنانی که پی برده اند که مرام از زندگی خوبی و نیکی با خود و دیگران است، درک بهتر از زندگی داشته اند. شما ممکن هرگز به زندگی دلخواه خود دست نیابید ولی همیشه می توانید عملی خورد یا بزرگ به نفع خود و دیگران انجام دهید.



حبل الله

آل عمران: ۱۰۳

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید

آیه شریفه در قرآن کریم آمده و روی اماکن بی‌شمار نوشته شده و در مقالات و بیانات عده‌ئی کثیری بچشم خورده و شنیده شده. اما چرا مسلمانان را باز هم پراکنده تر می‌بینیم. مسلماً علت آن را نمی‌توان در نشیندن و نخواندن کافی آن جستجو کرد چون اینکار شده. اگر بدانیم مراد از ریسمان خدا چیست ممکن همه را در دانستن بهتر این آیه مبارکه کمک کند و منتج به سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان گردد. نخست ببینیم ریسمان دارای چه خصوصیات است و برای چه منظور از آن استفاده می‌شود.

ریسمان مجموعه از الیاف و انساج بافته شده است و کار برد عمده آن در بالا کشیدن و بستن چیز است. عده زیادی از مفسرین ریسمان را بمعنی (دستورات الهی) تعبیر کرده اند که مقبول و معقول است. چون هرگاه به فرامین الهی توجه شود در خواهید یافت که انسان را به، سواد آموزی، نیکی، صداقت، مهربانی، استقامت، عبادت و امثالهم امر فرموده که با توصل به آن خود را از قعر بد بختی‌ها نجات داده و به قله بلند خوشبختی‌ها برساند. حالا اگر دیده می‌شود بندگان خدا در اعماق بد بختی‌ها دست و پا می‌زنند به احتمال زیاد به ریسمانی چنگ زده اند که از: جهالت، دروغ، تقلب، ظلم، بی‌عدالتی، خودخواهی، قدرت‌پسندی، تجمل‌خواهی، عیاشی، بی‌پروائی، بی‌غوری و قس علیهذا بافته شده که از آن هرگز نخواهند توانست بمنظور بالا روی استفاده کنند و در نتیجه همواره خود را در حال سقوط خواهند دید نه صعود.



امید

امید و خوشبینی نقطه مقابل ترس و بدبینی است. امید و خوشبینی وقتی نتیجه مطلوب می دهد که با عمل، نیت نیک و تفکر همراه باشد. چون به آدم نیرو می بخشد تا در همه احوال بتواند بر مشکلات غلبه حاصل کند. اما بر خلاف ترس و بدبینی همواره با عصبانیت ها همراه بوده و سبب ایجاد ضعف در انسان در رویارویی با پیش آمد هائی روزانه و تصمیم گیری سالم می گردد.

پروردگار ما نیز دقیقاً از ما می خواهد تا هر روز و هر کار را با امید شروع و ختم کنیم، از همین رو است که بایست قبل از شروع هر امری بیاد بیاوریم که او بی نهایت با رحم و مهربان است. وقتی توجه ما به صفت رحمان و رحیم او باشد خود را در زندگی بیشتر امیدوار خواهیم یافت نه در ترس و عصبانیت.



امانت و مسئولیت

مسئولیت هائی ما با آگاهی یافتن، کسب دانش و رشد خرد ما آغاز می گردد و با تناسب بلند رفتن درک و فهم ما، مسئولیت هائی ما نیز افزایش می یابد. به همین دلیل از خطا کاری هائی کودکان و اشخاص مبتلا به بیماری هائی روانی که قوه دانائی شان ضعیف تر است معمولاً چشم پوشی می گردد. اما افراد بالغ و دارای عقل سالم در برابر اشتباهات شان مسئول شناخته می شوند و کمتر امید عفو دارند. اگر بپذیریم که دانش و هر چه داریم امانت هائی هستند که از خالق ما بما رسیده، اینرا هم باید بدانیم که در قبال آن مسئولیت هائی هم داریم. هر قدر دانش و دار و ندار ما بیشتر به همان اندازه مسئولیت هائی ما نیز زیاد تر است و بیاد داشته باشیم که از هر چه بما داده شده در هر دو دنیا پارسا نخواهد شد.

کره خاکی زمین یکی از بزرگترین امانت هائی خالق کائنات نزد ماست. همه در نگهداشت آن از راه توجه به کاهش آلودگی هوا، حفاظت محیط زیست، یافتن طرق جدید تسخین منازل، منابع تولید برق که سبب آلودگی هوا نگردد، استفاده مجدد از مواد Recycleable materials مانند پلاستیک، کاغذ و غیره مسئولیت خود را ادا کنیم تا اسباب تباهی خود و نسل هائی بعدی را فراهم نکنیم و در هر دو جهان سرفراز باشیم.



تبسم

مردی با عجله بطرف درب مغازه گام بر میداشت و از کنار یکی از کارکنان مغازه با بی‌اعتنائی گذشت و کمترین توجهی به او نکرد و از در خارج شد. لحظه‌ئی بعد خانمی وارد مغازه گردید و بطرف مستخدم مغازه دیده و تبسمی نثار او کرد. مستخدم از خانم تازه وارد اظهار تشکر کرد و او را تحسین نمود.

در زمان پیامبر (ص) شخصی تهیدستی نزد او رفت و گفت: هر دو جهان نصیب ثروتمندان گردید. پیامبر گرامی پرسید منظور ات چیست؟ مرد فقیر گفت: منظورم اینست که صاحبان زر توانسته‌اند که با خزائن خود هر چه میل کنند در این دنیا به دست آورند و برای آن دنیا زکات بدهند و به فقرا کمک کنند تا به بهشت راه یابند. اما ما فقرا هیچ نداریم به کسی بدهیم و بنا کار هر دو جهان ما خراب است. رسول اکرم به او فرمود: چنین نیست که تو می‌پنداری اگر هیچ‌نداری بکسی بدهی تا اجر و ثوابی کمائی کنی اقلاً از مردم با تبسمی استقبال کن!

درود بر او که در آن زمان می‌دانست که می‌شود صرفاً با تبسم هم با مردم نیکی نمود و اسباب خوشی شانرا فراهم کرد.



اختلافات مذهبی

قرار معلوم اختلاف عمده بین مسلمین بعد از رحلت محمد (ص) روی مسئله جانشینی او بروز کرد و این موضوع تا امروز بعد از گذشت قرون متمادی ادامه دارد. اینکه کی بایستی به جانشینی پیامبر گرامی گزیده می‌شد تا مورد توافق می‌بود احتمالاً روشن نیست. اما آنچه روشن است اینست که حضرات ابوبکر، عمر، عثمان و علی قبل از مسئله جانشینی همه

و بعد از آن همچنان به روابط حسنه و دوستی خود ادامه دادند و حتی آنرا بیشتر تحکیم بخشیدند و در یک مسجد نماز ادا می کردند، موردی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان گفت که به همدیگر ناسزا می گفتند و دشمنی و عناد را بجای مودت و دوستی بر گزیدند.

باید از آنهای که متقبل زحمات فراوانی در نوشتن کتب بی شماری در رد همدیگر شده اند و نطقهای آتشین در موضع شیعه و سنی نثار مخاطبین خود می کنند پرسید که با جدا کردن صف و مسجد و توهین و تکفیر یکدیگر از کی ها پیروی می کنند؟



طلب نیکی

ما در هر نماز این دعا را که جز سوره مبارکه بقره است بزبان میاوریم که چنین است:

(اللهم ربنا اتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار)

پروردگارا، در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیکی کن، و ما را از عذاب آتش نگهدار.

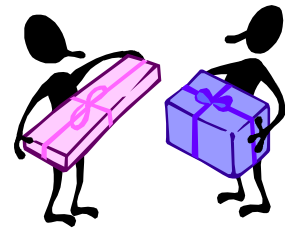
به گمان اغلب اگر تنها بزبان آوردن این دعا اکتفا کنیم و برابر وسع و توان که داریم با خود و دیگران نیکی نکنیم، بجای رفع مشکلات سعی در ایجاد آن کنیم چطور می توان امید کرد چنین دعا هائی ما مستجاب گردد؟



نیات نیک اما نتایج منفی

ما کارهایی زیادی بصورت روزمره انجام می دهیم که بر اساس نیات خوب و نیک بنا نهاده شده. معمولاً

توقع ما اینست که از چنین نیات حسنه خود نتیجه فوری و دلخواه بگیریم و کمتر به جوانب دیگر و عواقب نامطلوب آن اندیشیده ایم. بطور مثال اگر نیت ما این باشد که از خوردن غذاهای گوناگون لذت ببریم که کاری بدی نیست اما به مسئله اعتدال، پرهیز، نظافت، پخت و پز و غیره توجه کمتر داشته باشیم، مطمئن باشید که از نتایج منفی چنین نیت خود دیر و یا زود متاثر خواهیم شد.



اول انسان بعد ...

وقتی کسی در مقابل این سوال قرار می گیرد که آیا اول او خود را مسلمان، عیسوی، یهود، بودایی و ...

می پندارد و یا افغان، ایرانی، امریکائی و غیره جوابها مختلف و متضاد شنیده می شود. در حالیکه جواب همه در برابر این چنین سوال یکی باشد و آن اینکه: او اول یک انسان است. اگر توجه هر یک به این مسئله معطوف شود که او با همه اولاً یک وجهه و پیوند مشترک انسانی دارد و به اصول از قبیل تعاون، همکاری، احترام متقابل اعتقاد دارد مطمئناً نتیجه خوبتر خواهد بود.



از کودکان بیاموزیم

زمانی پابلو پیکاسو نقاش معروف هسپانیوی گفته بود که "در طفولیت یاد گرفتم مانند بزرگان نقاشی

کنم اما در بزرگسالی یاد گرفتم مانند اطفال نقاشی کنم" ما همه می توانیم از اطفال چیزی یاد بگیریم مثلاً: سعی کنیم هر روز خود را با نیات خوب شروع کنیم. اینکار را خرد سالان هر روز انجام می دهند. ممکن از کودکی کاری بدی سر بزند که محصول سهو و خطائی اوست نه نتیجه بی نیت بد و شوم او.



بهار و خزان زندگی

آنچه در زندگی از همه نخست باید به آن ارزش داد اینست که با زندگی خود چه میکنیم ، آنرا چطور

می گذرانیم ، حاصل و نتیجه آن چه می شود. نه روز ولادت و وفات که در اختیار ما نیست.